

بررسی تفاوت‌های میان حقوق جزا و جرم‌شناسی

علی محمد بیگزاده

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

■ از اوایل قرن هجدهم میلادی که می‌توان آن را دوران علمی حقوق جزا نامید، با انتشار کتاب «جرایم و مجازات‌ها» در سال ۱۷۶۴ م. توسط «سزار بکاریا» دید حقوق جزا از گذشته معطوف به آینده شد و سوی فایده مند شدن رفت؛ بر خلاف دوران غیر علمی که نگاه حقوق جزا به گذشته بود و به جرم ارتكابی توجه می‌کرد. در حقیقت حقوق جزا به این علت که مجرم در گذشته مرتکب جرم شده او را مجازات می‌نمود و عنایتی به هدف و سودمندی مجازات نداشت. حقوق جزای جدید توسط «بکاریا» در انتقاد به نظام قضایی پیشین به وجود آمد. در قرون دوازدهم تا هفدهم میلادی مجازات‌های بسیار شدیدی بر بشر اعمال می‌شد؛ جرایم و مجازات‌ها به سلیقه‌ی قضات و نظام اجتماعی فوق العاده بیمار بود تا این که در قرن هجدهم که به عصر روشنگری شهرت یافته. با قیام مصلحین اجتماعی علیه مجازات‌های شدید و غیر انسانی، به انسان از زاویه دیگر نگریسته شد و مبارزه با علت، جایگزین مقابله با معلول گردید؛ به همین دلیل جرم‌شناسان به مطالعه بزهکار و علل و عوامل بزهکاری پرداخته؛ زیرا معتقد بودند درمان و اصلاح بزستار زمانی مؤثر است که به مجرم توجه شود نه صرفاً به جرم ارتكابی وی. به عبارت دیگر جرم‌شناسی به مطالعه و بررسی انسان و انگیزه‌هایی که او را به سوی ارتكاب عمل خلاف نظم اجتماعی سوق داده، می‌پردازد. تفاوت حقوق جزا و جرم‌شناسی توسط انجمن‌های بین‌المللی از قبیل «انجمن بین‌المللی حقوق جزا» و «انجمن بین‌المللی جرم‌شناسی» مورد توجه قرار گرفته است که این بدان معناست که عرف بین‌المللی هم استقلال و هم تفکیک این دو علم را مورد قبول قرار داده است؛ یعنی علی‌رغم ومدت موضوع بین این دو علم که همان جرم می‌باشد. قلمرو آن‌ها متفاوت است. گرچه با توجه به رابطه تنگاتنگ این دو رشته و نزدیکی موضوعات آن‌ها، پی بردن به تمایزات و تفاوت‌هایشان تا اندازه‌ای مشکل است؛ با این حال حقوق جزا مجموعه‌ای است از قواعد و اصول مربوط به جرم و مجازات در حالی که جرم‌شناسی علم بررسی پدیده بزهکاری، شناخت علل و عوامل جرم‌زا و ارائه شیوه‌های پیشگیری و معالجه مجرم می‌باشد. ■



جرم انگاری و جرم زدایی

یکی از مهمترین تفاوت های حقوق جزا و جرم شناسی مربوط به جرم انگاری یعنی جرم تلقی نمودن قانونی فعل یا ترک فعل افراد است؛ بدین صورت که هر چه قوانین کیفری رفتارها زیاده تری را مشمول قانون جزا قرار دهد نتیجه این است که مجرمین بیشتری را در قلمرو خود قرار می دهد. برخی از مقررات اداری، بهداشتی، اقتصادی و مالیاتی وجود دارند که نقض آن ها دارای ضمانت اجرای کیفری است؛ این مسأله خود یک نوع جرم انگاری «یعنی وضع و ایجاد جرایم جدید از نوع افراطی است.»^(۱)

اغلب جرم شناسان معتقدند مرتکبین چنین رفتارهایی نباید به عنوان مجرم تلقی شوند؛ چرا که این موارد خود منجر به تورم کیفری و ناهنجاری هایی خواهد شد و کثرت عناوین مجرمانه باعث می شود بسیاری از رفتارهای افراد عنوان مجرمانه به خود بگیرد. بر همین اساس، اکثر جرم شناسان، مخالف عناوین زیاد مجرمانه بوده و معتقدند که این اعمال باید جرم زدایی شود؛ چرا که کثرت عناوین مجرمانه باعث تراکم کیفری زندان ها خواهد شد.

توصیف جزایی جرم

بدون شک در هر جامعه ای با توجه به مبانی ارزشی آن، مجموعه از ارزش های مورد احترام وجود دارد که شهروندان ملزم به اطاعت از آن می باشند و حقوق جزا به عنوان پاسدار ارزش های مقبول جامعه عمل می نماید و در مقابل هنجار شکنان، هیأت اجتماع با «مجازات» از خود واکنش نشان می دهد که این واکنش باید به شکل سامان یافته و با توجه به رسالت خاص آن ها انجام گیرد.

قدرت عمومی زمانی می تواند با پدیده بزهداری به طور جدی مبارزه نماید که قبل از آن، حدود و مختصات آن را تعیین کند و آن زمانی

است که با انتخاب روش های مناسب به ریشه کنی فعالیت های بزهدارانه بپردازد.^(۲) توصیف این که جرم فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده، نمی تواند ملاک مشخصی برای تعیین جرم باشد؛ زیرا پذیرش چنین تعریفی از جرم مستلزم این است که جرایم بر حسب ضمانت اجرایی تعیین شده شناخته شوند.

بنابراین هر فعل مخالف نظم اجتماعی ولو مهم، فاعل را لزوماً با اجرای مجازات مواجه نمی کند. از این رو افعالی مانند خودکشی و خودزنی که در اسلام از گناهان بزرگ محسوب می شود؛ چون در قوانین کیفری به عنوان جرم شناخته نشده اند، قابل طرح در محاکم نمی باشند.

طرفداران مکتب تحقیقی (اثباتی) با انتقاد از تعریف قانونی جرم، معتقدند که قانون جزا در انتخاب معیار و ضابطه مشخص بر شناخت جرم و مجرم ناتوان بوده و نتوانسته یک توصیف جزایی علمی از جرم ارائه دهد.^(۳)

جرم شناسی بر خلاف حقوق جزا اعمال مخالف نظم اجتماعی را بر حسب مجازات ها مورد بررسی قرار نمی دهد بلکه سعی می نماید با تحقیقات وسیع، عوامل و بستری های جرم را مورد مطالعه قرار دهد و علل و عوامل ایجاد بزهداری را شناسایی و با یک برنامه ریزی دقیق و علمی، جهت پیشگیری از جرم و درمان مجرمان اقدام نماید. به عقیده مکتب تحقیقی افرادی در



■ بنابراین هر فعل مخالف نظم

اجتماعی ولو مهم، فاعل را لزوماً با اجرای مجازات مواجه نمی کند. از این رو افعالی مانند خودکشی و خودزنی که در اسلام از گناهان بزرگ محسوب می شود؛ چون در قوانین کیفری به عنوان جرم شناخته نشده اند، قابل طرح در محاکم نمی باشند. ■

جامعه وجود دارند که بدون انجام جرم برای جامعه خطرناکند و باید قبل از ارتکاب بزه، در مورد آن ها اقدامات لازم (درمانی، اصلاحی و...) را به کار برد که اصل قانونی بودن جرم و مجازات مانع این اقدامات است.^(۴) بنابراین مواردی از اعمال غیر اخلاقی و خطرناک از محدوده شمول جرم خارج شده؛ چون قانون آن ها را بیان ننموده است. بر همین اساس قانون جزا به قانون بدکاران مبدل خواهد شد؛ زیرا افراد مرتکب آن اعمال می دانند که مجازات نخواهند شد.

پیشگیری از بزهداری و اصلاح مجرمین

حقوق جزا برای اصلاح مجرمین و پیشگیری و مبارزه با بزهداری ابزار مجازات و سرکوبی را در اختیار دارد و از این ابزار به عنوان اهرمی جهت تنبیه و تنبیه مجرم با هدف پیشگیری فردی و جمعی در افراد جامعه و خود مجرم استفاده می نماید و از مجازات به عنوان ابزاری قدیمی جهت ایجاد نظم اجتماعی و مبارزه علیه بزهداری کمک می گیرد که امروزه با پیشرفت حقوق جزا، دیدگاه آن در مورد کیفیت و کمیت مجازات دچار تحول گردیده است.

در قرون نوزدهم و بیستم اجرا و اعمال مجازات در کشورهای اروپایی تحت تأثیر افکار مصلحین اجتماعی و نهضت روشنفکری قرن هجدهم از هدف باستانی حقوق جزا، یعنی سزادهی و انتقام فاصله گرفته و اصلاح مجرم یعنی انسانی که مرتکب جرم شده، مورد توجه قرار گرفته. البته امروزه برخی از طرفداران حقوق جزا هنوز مجازات را تنها عامل سالم سازی و اصلاح مجرمین می دانند.

البته جرم شناسان ایده های فوق در مورد اصلاح مجرمین را مورد انتقاد قرار داده و ضمن رد کیفر به عنوان عامل پیشگیری و اصلاح





■ فردی که به عنوان بزهکار شناخته شده، قربانی عوامل جرم زای متعددی از قبیل شرایط فائوادی نامساعد، اقتصاد نا به سامان، بیکاری، جدایی والدین، بی سواد و ... است و در صورت اصلاح موارد فوق، اگر چه ارتکاب جرم کاملاً از بین نمی رود، به حداقل ممکن خواهد رسید. ■

حقوق جزا جرم را از این نظر که نقض اوامر قانونی است، بررسی می کند ولی جرم شناسی آن را به عنوان پدیده ای اجتماعی مورد توجه قرار می دهد و بر خلاف قانونمندی حقوق جزا، قلمرو وسیعتری را شامل می گردد؛ یعنی همه ی انحرافات اجتماعی از نظر جرم شناسی تخلف بوده و باید نسبت به شدت یا ضعف آن ها اقدامات آموزشی و اصلاحی ارائه گردد. در جرم شناسی مکتب تحقیقی، هر انسانی که دارای حالت خطرناک باشد و احتمال ارتکاب جرم در آینده از سوی وی برود مجرم است.^(۶)

جرم شناسی بر خلاف حقوق جزا خود را مقید به اصل قانونمندی جرایم و مجازات نمی داند؛ حقوق کیفری با تکیه بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و حفظ آزادی های شهروندان اعتقاد دارد تا وقتی عمل خلاف نظم اجتماعی اتفاق نیفتاده، نباید به بهانه خطرناک بودن آن عمل، متوسل به مجازات یا اقدامات تأمینی شد. به عبارت دیگر حقوق جزا عبارت «قصاص قبل از جنایت» را در این موارد جایز نمی داند.

البته امروزه حقوق جزا با حفظ اصل قانونی بودن جرایم تحت تأثیر جرم شناسی تا اندازه ای از این اصل عدول نموده و با جمع آوری افراد ولگرد، مبارزه با مصرف مشروبات الکلی و کارتن خوابان با ایجاد مؤسسات نگهداری اطفال بی سرپرست تا حدودی به جرم شناسی نزدیک شده است. البته با اندکی تأمل و تعمق و بررسی نهادهای قضایی و انتظامی و عوامل آن، می توان گفت اصل قانونی بودن مانع بزرگی است برای برخورد با بعضی شرایط و اوضاع و احوالی که منجر به وقوع پدیده بزهکاری می شوند؛ مثلاً اعتیاد یا رفتار خشن والدین باعث انحراف و کجروی و احساس آزار فرزندان از منزل (حالت خطرناک)

مرتبه ضعیفی قرار داشته است.^(۷) در پاسخ می توان گفت جامعه به عنوان متولی امنیت و ایجاد نظم در قبال بزهکاری، از وظیفه خود قصور نموده بنابراین اجرای کیفر و مجازات تأثیر چندانی در کاهش بزهکاری نداشته و در اکثر اوقات در بزهکار حس دشمنی علیه جامعه و هیأت اجتماع در بزهکار ایجاد می نماید و حتی برخی از آن ها را تبدیل به بزهکاران حرفه ای می نماید.

بنابراین جرم شناسی علی رغم این که مجازات را علیه برخی از بزهکاران غیر قابل اجتناب می داند تنها راه مؤثر علیه بزهکاری را شناسایی علل زمینه ساز جرم و مبارزه برای از بین بردن بسترهای جرم زای می داند.

اصل قانونمندی

اصل قانونی بودن جرم و مجازات - که مهمترین و در واقع ستون فقرات حقوق جزاست - در اصل (۳۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی و ماده (۲) قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است. این اصل بدان معناست که هیچ عملی جرم نیست مگر این که قانون گذار آن را با تصویب قانون، جرم اعلام نموده باشد و هیچ مجازاتی را بر مجرم نمی توان اعمال کرد مگر این که در قانون آمده باشد.

"بکاریا" در کتاب جرایم و مجازات ها اعلام داشته که جرم، مجازات و آیین دادرسی کیفری باید در قانون پیش بینی شده باشند. در واقع او با انتشار این رساله کوچک بساط حقوق جزای خفت بار فرعون گذشته را بر چید.

مجرمین، معتقدند تنها وسیله مبارزه با بزهکاری در مرحله اول، پیشگیری جرایم به وسیله اقدامات تأمینی و ایجاد عدالت و تحول در سیستم فرهنگی و ارتقاء اعتقادات آن ها و مبارزه با عوامل جرم زای از بین بردن زمینه های ارتکاب جرم در افرادی که مرتکب بزه شده اند، می باشد؛ زیرا فردی که به عنوان بزهکار شناخته شده، قربانی عوامل جرم زای متعددی از قبیل شرایط خانوادگی نامساعد، اقتصاد نا به سامان، بیکاری، جدایی والدین، بی سواد و ... است و در صورت اصلاح موارد فوق، اگر چه ارتکاب جرم کاملاً از بین نمی رود، به حداقل ممکن خواهد رسید. مبارزه به این عوامل به منزله ی و اعمال مجازات نمی باشد بلکه بررسی و شناخت دقیق علل ارتکاب جرم و برنامه ریزی دقیق و مناسب برای محو آن ها و کمک های مادی و معنوی و هدایت فرد به سوی تعالی فکری و تأمین نیازهای ضروری وی می تواند بسیار مهم و اساسی باشد؛ در غیر این صورت اجرای مجازات حتی به صورت شدید نتایج و آثار مثبتی نداشته و اصولاً مبارزه با معلول باعث فراموش شدن علل خواهد شد. جامعه ای که خود باعث ناکامی ها و کجروی ها می گردد و دارای عوامل جرم زای می باشد به چه حقی از مرتکب جرم یعنی «انسان» انتقام می گیرد و او را مجازات می نماید. با توجه به این اصل و قاعده ی در حقوق «قوی بودن مسبب از مباشر» می توان این پرسش را مطرح کرد که آیا جامعه با تمامی امکاناتی که در اختیار داشته، سبب ایجاد جرم شده یا مباشر ضعیف که فاقد امکانات فوق و در

شده که همین عامل باعث بروز رفتارهای مجرمانه و به دام افتادن اطفال فراری به چنگال تبهکاران حرفه ای می شود. جرم شناسی در این موارد معتقد به خلع حضانت و سرپرستی چنین والدینی بوده، بهتر است نهادهایی در جامعه برای سرپرستی آن ها مهیا گردد؛ در حالی که حقوق جزا در این زمینه ها تقریباً سکوت اختیار نموده است. البته با تدوین قوانین مناسب می توان حقوق جزا را به نیازها و مشکلات جامعه نزدیک نمود ولی باید به این نکته توجه داشت که این اقدامات نباید زمینه را برای سوء استفاده دستگاه قضایی ایجاد نماید و حقوق و آزادی های افراد را به دلیل وجود حالت خطرناک محدود نماید و آن ها را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد.

دیدگاه معطوف به گذشته یا آینده مجرم

با توجه به این که زیر بناهای ارزشی در هر جامعه متفاوت بوده و هیچ عملی جرم نیست مگر این که زیر بنای ارزشی را نقض نموده باشد، حقوق جزا در حقیقت ناقض ارزش های مقبول جامعه را مجازات می کند. پیدایش حقوق جزا با سزادهی و تلافی جویی همراه بود و در بستر انتقام متولد شد تا مجرم را به سزای عملش برساند. در دوران قدیم توجه حقوق جزا بیشتر به گذشته بود یعنی بر جرم ارتكابی مجرم، در حقیقت حقوق جزا به این علت که مجرم، در گذشته مرتکب جرم شده و اوامر و نواهی کیفری قانون گذار را نقض نموده او را مجازات می نمود و به سودمندی مجازات بی توجه و هدف آن صرفاً سزادهی بود.

بنابراین حقوق کیفری به شدت و ضعف عمل ارتكابی مجرم توجه نداشته که بتواند بین مجازات و جرم ارتكابی تناسب ایجاد کند. جرم شناسی بر خلاف حقوق جزا به آینده توجه داشته و با امعان نظر به شخص مجرم و چگونگی ارتكاب جرم در جهت یافتن علل و عوامل آن

تلاش می کند تا بتواند از روش های علمی استفاده نموده و تدابیری را پیشنهاد کند که از هر گونه درد و رنج کیفری به دور باشد و محیطی سالم و به دور از بسترهای جرم زا برای آینده بزهکار فراهم نماید.

دایره شمول و قلمرو

تعریف جرم در حقوق جزا طبق ماده (۲) ق.م.ا. ۱۰ مصوب ۱۳۷۰ «جرم، فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد.» جرم را در محدوده معینی قرار می دهد و باعث می شود سایر اعمال «ضد اخلاقی» و «ضد اجتماعی» را که قانون برای آن ها مجازات تعیین نکرده، نتوان جرم دانست. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها مؤید این است که قانون، جرم و مجازات آن را معین می کند. اما در جرم شناسی تمامی اعمال ضد اجتماعی نیز می توانند جرم به معنای رفتار ضد اجتماعی باشند؛ هر چند که برای آن ها کیفر در نظر گرفته نشود. به کار بردن اصطلاحات تا حدی مترادف «جرم» و «عمل ضد اجتماعی» در جرم شناسی به معنای این است که قلمرو این علم بسیار وسیع تر از حقوق جزا است. بر همین اساسی حالت خطرناک و ضد اجتماعی بودن عمل فرد صرف نظر از قانونی بودن جرم دارای اهمیت زیادی است.^(۸) از آن جا این دو علم هر کدام «جرم» را از دیدگاه خود مورد مطالعه قرار می دهند دایره

شمول آن ها متفاوت می باشد؛ جرم شناسی برخی از اعمال را خطرناک می داند و تأکید بر کنترل آن دارد؛ بر همین اساس طرفداران مکتب تحقیقی (اثباتی) معتقدند جرم نوعی بیماری و مجرم هم بیماری است که نیاز به درمان و مداوا (اقدامات اصلاحی و تربیتی و...) دارد و هر زمانی که علائم بیماری مشخص شد با شناخت نوع آن باید درمان های اصلاحی را در پیش گرفت و زمانی که حالت خطرناک در فردی مشاهده شد جامعه بایستی سریعاً برای از بین بردن آن وارد عمل شود. البته ممکن است این حالات، جرم نباشد اما نشانه های آن زنگ خطر و هشدار برای هیأت اجتماع باشد؛^(۹) مثلاً خودکشی و خودزنی از دید حقوق جزا جرم نیست و جامعه به آن یا دیده ی اغماض می نگرد و مرتکب آن ها را مجازات نمی نماید؛ زیرا تا زمانی که فعل یا ترک فعلی توسط قانون گذار جرم شناخته نشود و برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی تعیین نگردد؛ حتی اگر این افعال، زشت و ناپسند باشند قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود. از این رو، افعال مذکور در اسلام از گناهان بزرگ شمرده شده است، اما عنوان مجرمانه ندارند و قابل طرح و رسیدگی در محاکم نمی باشد.

در حالی که در دید جرم شناسی این اعمال (خودکشی و خودزنی) باید شدیداً کنترل شوند و از ارتكاب آن ها به دلیل زمینه سازی برای سایر اعمال بزهکارانه جلوگیری گردد. هم چنین در برخی جوامع صرف مشروبات الکلی در برخی جوامع اگر همراه تظاهرات مستانه نباشد، جرم نمی باشد؛ ولی در جرم شناسی چون این اعمال باعث از بین رفتن اراده انسان شده و دارای اثرات نامطلوب بر روان و جسم انسان می باشد و باعث

■ یکی از مهمترین تفاوت های حقوق جزا و جرم شناسی مربوط به جرم انگاری یعنی جرم تلقی نمودن قانونی فعل یا ترک فعل افراد است؛ بدین صورت که هر چه قوانین کیفری (فتاها) زیادتری را مشمول قانون جزا قرار دهد نتیجه این است که مجرمین بیشتری را در قلمرو خود قرار می دهد ■





■ **جرم شناسی بر خلاف مقوق جزا معتقد است قاضی در زمان رسیدگی و صدور حکم باید دارای اختیارات کامل بوده و ملزم به رعایت پارچه قوانین نباشد تا بتواند بر مبنای انصاف و عدالت قضاوت نماید و باید در رفع قصومات مردم اختیارات وی گسترده و وسیع باشد و بتواند با شناختی که از خصوصیات شخصیتی بزهار کسب نموده و اطلاع از شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، تصمیمی اتخاذ نماید که بزهار را از تکرار جرم بازدارد.** ■

استفاده از پیش نویس لوایح و مذاکرات مجلس منظور و هدف اصلی قانون گذار را دریابد و اگر به نتیجه ای نرسید، قانون را تفسیر به نفع متهم نماید. ضمناً اصل (۳۶) ق.ا. حاوی دواصل مهم می باشد؛ یکی اصل قانونی بودن جرم و مجازات و دیگری قانونی بودن محکمه و قانون گذار. در این اصل تأکید بر این است که قاضی در حین رسیدگی نمی تواند کسی را محاکمه و مجازات نماید مگر مبنای قانونی داشته باشد. اگر چه برخی از حقوقدانان محافظه کار به استناد اصل (۱۶۷) ق.ا.ج.ا. تلاش می کنند. صلاحیت اصل (۳۶) قانون اساسی را بشکنند به این بهانه که در متون فقهی در نظر فقهای اسلامی معصیت، گناه و جرم باشد اما اصل (۱۶۷) تعارضی با اصل (۳۶) نداشته و قلمرو اعمال اصل (۱۶۷) یعنی رجوع به منابع فقهی در زمان رسیدگی و قضاوت در موارد سکوت و اجمال قانون تنها در دعاوی مدنی (حقوقی) بوده و در دعاوی کیفری تنها در تجزیه و تحلیل ارکان و عناصر جرم و کیفیت اعمال و اجرای کیفر جرایمی که از فقه اقتباس گردیده می توان به این منابع رجوع کرد؛ اما به نظر می رسد رجوع به منابع فقهی در جرم انگاری و اعمال مجازات خالی از اشکال

اخلال در نظم اجتماعی می شود، جرم شناسی تلاش می نماید با آن مبارزه کند البته این بدان معنا نیست که جرم شناسان با اقدامات فیزیکی به مبارزه علیه مجرمان و جرایم آن ها می پردازند بلکه آن ها با برنامه ریزی و تدابیر صحیح، سیاست گذاران کیفری را به وضع و تدوین قوانین کیفری مناسب با این موارد، ترغیب، می کنند تا این جرایم به حداقل ممکن کاهش یابد. بر همین اساس قانون جزا بسیاری از نهادهای موجود از قبیل فردی کردن مجازات، نهادهای اصلاح و تربیت و اقدامات تأمینی و تربیتی و نحوه اجرای مجازات ها را از جرم شناسان عاریه گرفته است. با ملاحظه موارد فوق می بینیم جرم شناسان به بسیاری از اعمالی که حقوق جزا به آن ها بی توجه بوده، توجه خاصی دارند؛ زیرا مطالعه آن ها و برنامه ریزی دقیق و ارائه راهکارهای مناسب جهت کنترل آن ها باعث پیشگیری جرایم در سطح کلان خواهد شد.

رسیدگی قضایی و صدور حکم

حقوق جزا با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات عناوین مجرمانه را در قانون مشخص نموده تا قاضی، فعل یا ترک فعل را با عنوان مجرمانه در قانون تطبیق داده و رسیدگی قضایی و صدور حکم نماید. قاضی در امور کیفری و رسیدگی ناگزیر است و نمی تواند به بهانه های مختلف از رسیدگی امتناع کند. در مواردی که قانون ابهام یا تناقض دارد یا ساکت است، حقوق دانان برای حفظ حقوق فردی متهم، جامعه و دولت تفسیر به نفع متهم و به عبارتی تفسیر «مضیق» را پیشنهاد می نمایند.^(۱۱)

در این موارد حقوق جزا آزادی در قضاوت را با واگذاری اختیارات محدود قاضی از سلب نموده و از او می خواهد تنها در چارچوب قوانین عمل نماید. البته در چنین مواردی قاضی می تواند با

نباشد؛ زیرا نظام جزایی ما نظامی است قانونمند و مدون. بنابراین در چنین مواردی باید به استناد اصل (۳۷) قانون اساسی و ماده (۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حکم به برائت متهم داد.

جرم شناسی بر خلاف حقوق جزا معتقد است قاضی در زمان رسیدگی و صدور حکم باید دارای اختیارات کامل بوده و ملزم به رعایت چارچوب قوانین نباشد تا بتواند بر مبنای انصاف و عدالت قضاوت نماید و باید در رفع قصومات مردم اختیارات وی گسترده و وسیع باشد و بتواند با شناختی که از خصوصیات شخصیتی بزهار کسب نموده و اطلاع از شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جرم، تصمیمی اتخاذ نماید که بزهار را از تکرار جرم بازدارد؛ هر چند تطبیق قضاوت و تصمیمات دادگاه با وضع اجتماعی و خلق و خوی بیمار اجتماعی (بزهار) در عمل مشکلاتی را به همراه دارد.

انتقام یا اصلاح مجرم

سزادهی و انتقام از اهداف باستانی حقوق جزا می باشد که به تدریج با ایجاد مکاتب و نشر افکار مصلحین اجتماعی، این هدف تعدیل و تبدیل به اهداف اصلاح و پیشگیری از جرم گردید. مکتب «دفاع اجتماعی نوین» اعتقاد داشت بزهار باید از طریق اصلاح و درمانی مناسب شأن و کرامت او دوباره به اجتماع و راه راست باز گردد. مکتب مذکور در این تحول نقش مهمی ایفا نموده؛ زیرا طرفداران آن معتقد بودند که بهترین حمایت از جامعه، عبارت است از سازگار ساختن مجدد بزهار با اجتماع و استفاده از تمامی امکاناتی که قادر باشد بر شخصیت آن ها تأثیر گذار باشد.^(۱۱)

البته مجازات سنتی در حقوق جزا، حتی نوع متحول شده آن هنوز شکلی سرکوبگرانه دارد. در واقع این رشته از حقوق به جای آن که عوامل به وجود آورنده جرم و حوادث ناخوشایند ناشی از عوامل جرم زا را از بین ببرد در اکثر موارد تلاش کرده از مجرم بگیرد و نام اصلاح و تأدیب زا بر



■ در قانون مجازات اسلامی مصوب

۱۳۷۰ «جرم فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد.» پس علل جرم به وقایعی توصیف شده که موجب ورود ضرر به مصلحت های مورد حمایت قانون می باشد و گاهی اوقات عملی است که قانون گذاران کیفری آن را جرم دانسته و برای آن ضمانت اجرایی به نام مجازات مشخص کرده است. ■



باز گردد. که قانون گذاران کیفری نیز چنین امکانی را در قانون پیش بینی نموده و اجازه داده محکوم پس از سپری نمودن مدتی از حبس با رعایت شرایطی که در قانون مشخص شده (مواد ۲۸ الی ۴۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰) با اعمال آزادی مشروط به جامعه باز گردد. اما در جرم شناسی اعتقاد بر این است که حتی در صورت نیاز به اعمال مجازات، این تشبیه و مجازات باید بتواند علاوه بر از بین بردن عوامل و بسترهای جرم زا، با حمایت های مادی و معنوی، فرد را از رفتن دیگر به سوی ارتکاب جرم باز دارد و مجرم را از لحاظ اخلاقی تقویت نماید؛ چرا که تقویت اخلاقی در اکثر موارد می تواند عامل بازدارنده ای برای ارتکاب جرم باشد و انسان را با محیط هماهنگ و با جامعه آشتی دهد و با استفاده از راهکارهای علوم مرتبط، بسترهای مختلف جرم در جامعه شناسایی و رفاه عمومی را بالا برد تا تبعیض و نابرابری در جامعه از بین برود و مجرم بتواند خود را با محیط فرهنگی و اجتماعی سازگار نماید؛ زیرا این اقدامات مانع مهمی برای گرایش وی به سمت اعمال مخالف نظم اجتماعی می باشد.

علل و پیدایی عوامل جرم

دادرسی با توجه به اختیاراتی که قانون گذار به وی داده عوامل و علل پیدایش جرم را مطالعه

آن بنهد. امروزه قطعی گردیده که حقوق کیفری باید از مجازات به عنوان ابزاری استثنایی و در صورت ضرورت استفاده نماید تا دارای کارایی مؤثر باشد.

در حالی جرم شناسی بر این عقیده است که باید با توجه به امکانات و وسایل موجود و حفظ شخصیت و کرامت انسان، او را برای یک زندگی عادی، اصلاح و مجدداً به جامعه بازگشت داد؛ زیرا جامعه در ارتکاب جرم بدون بی تقصیر نبوده و به انحراف مختلفی مجرم را وادار به ارتکاب جرم نموده است. پس این وظیفه واقعی جامعه است که در جهت حمایت از این انسان، وی را برای زندگی مجدد و بازگشت به آغوش خانواده و جامعه اصلاح نماید تا او بتواند فردی مثمر ثمر برای خانواده و جامعه ی خود باشد.

باز اجتماعی شدن بزهارک

طرق آشتی بزهارک و انطباق وی با جامعه در حقوق جزا و جرم شناسی با یکدیگر متفاوت بوده و هر کدام به نوعی آن را مورد بررسی قرار داده اند.

هر چند که در دوران های کهن مجازات با هدف ارباب انگیزی اعمال می شد ولی کارایی واقعی آن برای بازسازی مجرم و ورود مجدد وی به اجتماع توسط اکثر حقوق دانان زیر سؤال رفته و مجازات های بی رحمانه به منظور ترساندن بزهارکان احتمالی و جلوگیری از تکرار جرم توسط مجرمین تأثیری در حجم و نرخ بزهارکاری نداشته است.^(۱۳) بنابراین اصلاح و بازسازی مجرم از دید حقوق کیفری، به معنای «دوباره تربیت کردن وی از طریق تشبیه» است. البته هدف، بهبودی اخلاقی بزهارکار نیست؛ زیرا برای حقوق کیفری، بهبودی اجتماعی که مجرم سابق را به سوی پیروی از قواعد اولیه زندگی در جامعه سوق دهد، کافی است.^(۱۴)

بنابراین حقوق جزا سعی دارد با اعمال مجازات بزهارکار را اصلاح نماید بتواند دوباره به جامعه

نمی کند بلکه جرم را با قانون انطباق داده، از آن یکسری نتایج قضایی گرفته و حکم صادر می نماید.

«زان ژک روسو» جرم را چنین تعریف می کند: «هر فعلی که "قرار داد اجتماعی" حاکم بر زندگی جمعی را نقض نماید، جرم می باشد.» و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ «جرم فعل یا ترک فعلی است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد.» پس علل جرم به وقایعی توصیف شده که موجب ورود ضرر به مصلحت های مورد حمایت قانون می باشد و گاهی اوقات عملی است که قانون گذاران کیفری آن را جرم دانسته و برای آن ضمانت اجرایی به نام مجازات مشخص کرده است. همان گونه که ملاحظه شد، حقوق جزا تنها جرم را تعیین نموده؛ در صورتی که جرم شناسان با مطالعه در مورد شخصیت مجرم، علل و عوامل جرم زا را بررسی می نمایند.

از دیدگاه واقع گرایانه آن چه به عنوان یک تهدید برای نظم جامعه تلقی می گردد فعل مجرمانه (جرم) نیست بلکه فاعل جرم یعنی انسان بزهارکار است. شناخت بزهارکار، علل و عوامل و بسترهای بزهارکاری به سیاست گذاران کیفری و دستگاه قضایی امکان می دهد که امنیت جامعه را به بهترین وجه تأمین و جامعه را مصون نگه دارند.^(۱۵) بنابراین با شناخت دقیق مجرم و عوامل و بسترهای جرم زا در جامعه و با برنامه ریزی دقیق، منظم و منطبق با ساختارهای اخلاقی، روانی و اجتماعی و انطباق آن با این ساختارها می توان به جامعه ای مصون از عوامل جرم زا رسید که مورد نظر اکثر جرم شناسان نیز می باشد.

روش مطالعه و بررسی

حقوق کیفری پدیده ای مخرب به نام جرم و

عنصری ناقص نظم اجتماعی به نام مجرم را مورد بررسی قرار می‌دهد. واکنش جامعه و حقوقی کیفری به نمایندگی در آن در قبال جرم، همواره به شکل مجازات یا اقدامات تأمینی اعمال می‌گردد که به مطالعه موضوع جرم در چارچوب مقررات و احراز مصادیق آن‌ها در قانون می‌پردازد اما جرم‌شناسی با کمک گرفتن از روش‌های مطالعاتی سایر علوم سعی در شناخت پدیده بزهکاری، علل و عوامل آن و ارائه راهکارهای مناسب برای محو آن می‌نماید.

حقوق جزا با تجزیه و تحلیل ارکان جرم آن را با عناوین مجرمانه در قانون جزا تطبیق داده و مجازات را اعمال می‌نماید. در تعیین این واکنش اجتماعی (مجازات) انگیزه ارتکاب جرم تأثیر چندانی ندارد اما جرم‌شناسی با جمع‌آوری داده‌های تحقیقات مختلف و به کارگیری آن‌ها، مطالعه پدیده مجرمانه را شروع و با شناسایی علل و عوامل جرم‌زا به مجرم پیوسته و با شناخت شخصیت فرد و میزان خطرناکی وی برای جامعه مجدداً وی را با جامعه آشتی دهد تا که دوباره بتواند زندگی عادی خود را شروع نماید. در این زمینه جرم‌شناس معتقد است، این عوامل اجتماعی و محیطی است که فرد را وادار به ارتکاب جرم نموده؛ پس باید به کمک او شتافت و وی را اصلاح نمود.

غالب جرم‌شناسان با برخورد‌های شدید نسبت به حقوق کیفری معتقدند قاضی باید با در نظر گرفتن تمام جوانب، سابقه فرد، محیط خانوادگی، دوران تحصیل و وضعیت روانی و عواملی که وی را به طرف ارتکاب جرم سوق داده، شناسایی نموده و برای اصلاح او باید از شخصیت مجرم در زمان ارتکاب جرم اطلاع پیدا نماید که این امر

مستلزم داشتن پرونده شخصیت در کنار پرونده قضایی می‌باشد که این امر مورد توجه مکتب دفاع اجتماع و اغلب جرم‌شناسان قرار گرفته که هر فردی از شخصیت واحد و منحصر بفردی برخوردار می‌باشد.^(۱۵) البته در این موارد لازم است موانع فرهنگی، حقوقی و قضایی برطرف شود و قضات در این زمینه آموزش‌های لازم را ببینند و برای دست‌یابی به این امور، فرهنگ‌سازی قضایی انجام و ابهام و موانع قانونی را برطرف شود، و امکانات اجرای آن فراهم گردد لذا قوانین مناسب زمانی می‌توانند تحول ایجاد نمایند که امکانات و زمینه اجرای آن کاملاً مهیا باشد.

نتیجه

عی‌رغم این که موضوع اصلی جرم‌شناسی و حقوق جزا پدیده «جرم» می‌باشد، نتیجه تحقیقات و عقاید جرم‌شناسان که به بررسی و مطالعه وقوع جرایم می‌پردازند در وضع و تدوین قوانین کیفری مؤثر بوده؛ از طرفی این عادلانه است که هر دو علم را لازم و ملزوم یکدیگر نموده است؛ اما با مطالعه آن‌ها مشخص می‌گردد که تفاوت‌های عمده‌ای با یکدیگر دارند. جرم‌شناسی با تعمق در شخصیت فرد، علل و عوامل جرم‌زا در جامعه و میزان خطرناکی بزهکار و قابلیت بازپذیری اجتماعی وی را مورد مطالعه

■ جرم‌شناسی با تعمق در شفصیت

فرد، علل و عوامل جرم‌زا در جامعه و میزان خطرناکی بزهکار و قابلیت بازپذیری اجتماعی وی را مورد مطالعه قرار داده و با انجام راهکارهای اصلاحی و تربیتی سعی در بازگرداندن مجدد وی به خانواده و جامعه دارد؛ در حالی که حقوق جزا در چارچوب قواعد و مقررات تقنینی قانون‌گذار تنها وقایع بزهکاری را مورد بررسی قرار می‌دهد و با استفاده از ابزار سنتی مجازات سعی در جلوگیری از وقوع مجدد جرم دارد. ■

قرار داده و با انجام راهکارهای اصلاحی و تربیتی سعی در بازگرداندن مجدد وی به خانواده و جامعه دارد؛ در حالی که حقوق جزا در چارچوب قواعد و مقررات تقنینی قانون‌گذار تنها وقایع بزهکاری را مورد بررسی قرار می‌دهد و با استفاده از ابزار سنتی مجازات سعی در جلوگیری از وقوع مجدد جرم دارد. در هر حال تفاوت‌های عدیده‌ای بین حقوق جزا و جرم‌شناسی وجود دارد که این مقاله به اجمال چند تفاوت عمده را مورد بحث و بررسی قرار داد.

منابع:

- ۱- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین و حمید، هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۷۷.
- ۲- اردبیلی، دکتر محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۴.
- ۳- نوربها، دکتر رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چ ششم، نشر دادآفرین، تهران، ۱۳۸۱، صص ۱۲۹-۱۳۴.
- ۴- پیشین، ص ۶۲.
- ۵- زراعت، دکتر عباس، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ سوم، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۱.
- ۶- کی‌نیا، دکتر مهدی، مبانی جرم‌شناسی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۸.
- ۷- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، چ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۸- نوربها، دکتر رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، نشر دادآفرین، چ ششم، ۱۳۸۱؛ صص ۶۴-۶۶.
- ۹- نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین و حمید، هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۱۹-۱۲۱.
- ۱۰- اردبیلی، دکتر محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۰، صص ۱۵۰-۱۵۱.
- ۱۱- بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ سوم، مجد، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۲.
- ۱۲- پیشین، ص ۳۳.
- ۱۳- پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۶.
- ۱۴- پیشین، ص ۳۳.
- ۱۵- پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۶.